

لکه ابرعابر آفاق نومی‌دی *

غلامرضا فولادی **

را می‌سازند تا سرانجام همچون آغاز به شعر کلاسیک در مجموعه‌ی تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم برسد.

کلیدواژه: شعر فارسی، شعر کلاسیک، شعر نونیمایی، کودتای ۲۸ مرداد، اخوان ثالث.

درآمد

بی‌تردید عینی‌ترین و شگرف‌ترین واکنش شاعر به پدیده‌ها و حالات جهان هستی، شعر اوست. هر شاعری از پدیده‌ای خاص تأثیر می‌پذیرد و گاه گروهی از شاعران از یک پدیده‌ی خاص متأثر می‌شوند، اما به ندرت در تاریخ و جغرافیای ویژه‌ی گروهی از شاعران اتفاقی رخ می‌دهد که همه یا بیشتر آنها را وادار به آن واکنش شگرف کند و حتی تا مدتها بعد همچنان سایه بر آثار و اندیشه آنها بیفکند. بیراه نرفته‌ایم اگر کودتای ۲۸ مرداد را یکی از این نوادر بشماریم.

از میان شاعران متأثر از این رویداد، مهدی

چکیده: زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث (م. امید) را می‌توان در سه دوره بررسی کرد: دوره‌ی آغازین (پیش از کودتای ۲۸ مرداد)، دوره‌ی میانی (از کودتا تا ۱۳۴۴)، دوره‌ی فرجامین (از ۱۳۴۵ تا پایان).

دوره‌ی آغازین: مواد ارزیابی شعر اخوان در این دوره سروده‌هایی است که در مجموعه‌ی *ارغنون* چاپ شده و سروده‌های پیش از کودتا و مجموعه‌ی *زمستان*، که همگی در قالبهای کلاسیک و چهارپاره سروده شده است.

دوره‌ی میانی (از کودتا تا ۱۳۴۴) پربرترین دوره‌ی زندگی شعری اخوان است که محصول آن نوسروده‌های مجموعه‌ی *زمستان* و مجموعه‌های *آخر شاهنامه* و *از این اوستاست*. اخوان در این دوره برترین شاعر سمبولیسم اجتماعی ایران است و با تأثیرپذیری از کودتای ۲۸ مرداد به آفرینش منظومه‌های حماسی-اجتماعی بلندی چون «زمستان»، «چاووشی»، «کتیبه»، «قصه‌ی شهر سنگستان»، «مرد و مرکب»، «آخر شاهنامه» و ... می‌پردازد که عمده‌ی اعتبار شعری او از آنهاست.

دوره‌ی فرجامین (از ۱۳۴۵ تا پایان)، در این دوره مجموعه‌های *در حیات کوچک پاییز در زندان*، *زندگی می‌گوید...* و *دوزخ اما سرد*، قوس نزولی شعر اخوان

* برگرفته از شعر اخوان ثالث

** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، مرکز داراب.

۲ چاپ شده است)،

مرد جن زده (۱۳۵۴) مجموعه چهار داستان،
درخت پیر و جنگل (۱۳۵۵) دومین کتاب داستانی،
در حیاط کوچک پاییز در زندان (۱۳۵۵) همان مجموعه
شعر پاییز در زندان با افزودن دو شعر،
زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست... (۱۳۵۷)
مجموعه شعر نو و کلاسیک،
بدعتها و بدایع نیما یوشیج (۱۳۵۷) درباره وزن شعر
نو و شعر نو نیمایی،
عطا و لقای نیما یوشیج (۱۳۶۱) درباره ویژگیهای شعر
نو نیمایی،
تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم (۱۳۶۸) مجموعه
اشعار کلاسیک،
نقیضه و نقیضه سازان (۱۳۷۴) در مورد اصطلاح نقیضه
و بعضی از نمونه‌های آن.

بدیهی است که سه چهره متمایز اخوان براساس
کارنامه مذکور عبارت است از اخوان شاعر، اخوان
پژوهشگر و اخوان داستان‌نویس. در این میان موضوع
سخن ما اخوان شاعر است.

در همین زمینه نکته مهم دیگر حجم سروده‌های
کلاسیک و نو شاعر است. شاید مایه شگفتی باشد که
حجم اشعار کلاسیک اخوان بسیار بیشتر از نو سروده‌های
اوست، «به طوری که به استثنای تعدادی رباعی و دوبیتی و
تک بیت‌های متفرقه، از میان ۴۴۶ قطعه شعری که در طول
حدود چهل و پنج سال کار مداوم شاعری سروده، تنها تعداد ۹۵
قطعه در قالب نیمایی و تعداد ۲۴ قطعه در قالب‌های گوناگون
نو کلاسیک مثل چهارپاره و سه لختی است و بقیه، یعنی ۳۲۷ قطعه،
در قالب‌های کلاسیکی چون غزل، قصیده، مثنوی و قطعه و حتی
ترکیب‌بند و ترجیع‌بند است» (ضیاءالدین ترابی، ۱۳۸۱: ۱۷ و ۱۸).
در این پژوهش تأکید عمده بر شعرهای نو شاعر
است.

۱. «نخستین شعرش را در مشهد، در سال ۱۳۲۳ (تاریخ احتمالی است)
یعنی حدود هفده سالگی سرود. این شعر یک مثنوی است به نام «سه
قطره» یا «داستان دوستیها» که در کتاب تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
چاپ شده است. (امیدی دیگر، ضیاءالدین ترابی، ۱۳۸۱: ۷). نقطه پایان
فعالیت ادبی اخوان نیز مجموعه تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
(۱۳۶۸) است.

اخوان ثالث از حساسترین و برجسته‌ترین قلمداد
می‌شود. «میزان این تأثیر بر شعر هیچ یک از شاعران آن
زمان به اندازه شعر اخوان مستقیم نیست» (حقوقی، ۱۳۷۸:
۱۲). «او مشخصترین چهره شاعری معاصر است که
شکست سیاسی و اجتماعی، عمیقترین و قطعی‌ترین تأثیر
را در اندیشه و شعرش برجای نهاده است» (مختاری،
۱۳۷۸: ۴۳۳). انگار اخوان از آن دسته روشنفکرانی
است که محو دستاوردهای حماسی- اجتماعی دوره
پیش از کودتا بودند و در ذهن آرمانشهری پرداخته
بودند که یکباره فروریخت. «در دوره شکست است که
امید به اندیشیدن می‌نشیند و از این اندیشیدنش گرایش
نیرومند سربرمی‌آورد که چهره دیگری از او می‌آید.
چهره‌ای متفاوت یا متناقض با چهره نخستین... این تار،
این لایه، این پوسته برهر زاویه از دید و ذهن و زبان او
تنیده است» (همان: ۴۴۹).

این نوشته قصد دارد تا به بررسی تأثیر این
رویداد حماسی- اجتماعی بر شعر اخوان پردازد.

توضیح دو نکته

۱. چهره‌های شاعر در آینه آثار: کارنامه ادبی شصت و
دو سال زندگی (۱۳۶۹-۱۳۰۷) و حدود چهل و پنج
سال فعالیت^۱ (۱۳۶۸-۱۳۲۳) مهدی اخوان ثالث به قرار
زیر است:

ارغنون (۱۳۳۰) مجموعه‌ای از سروده‌های کلاسیک،
زمستان (۱۳۳۵) مجموعه‌ای از شعرهای نو و
کلاسیک،
آخر شاهنامه (۱۳۳۸) مجموعه‌ای از شعرهای نو و
کلاسیک،
از این اوستا (۱۳۴۴) مجموعه‌ای از شعرهای نو و
کلاسیک،

منظومه شکار (۱۳۴۵) در قالب چهارپاره،

پاییز در زندان (۱۳۴۸) مجموعه شعر نو و کلاسیک،
مقالات ادبی (۱۳۵۰) جلد اول، نوشته‌های ادبی
(در چاپ‌های پس از فوت شاعر با نام حریم سایه‌های سبز ۱ و

پس زندگی و شعر اخوان «آغازی» دارد و «میانه‌ای» و «پایانی». دوره میانه، همان‌گونه که اشاره شد، اصلیتین بخش زندگی و شعر اخوان و طبیعتاً بیش از دو دوره دیگر شایان توجه و پژوهش است.

۱. شعر اخوان در دوره آغازین (پیش از کودتا) موضوع اصلی این دوره چاپ اول *ارغنون* است و پاره‌ای از سروده‌های مجموعه *زمستان* که پیش از کودتا گفته شده است. در این تردیدی نیست که همه سروده‌های این دوره در قالب کلاسیک آفریده شده‌اند. در کل دوره شاعری اخوان «از نظر آماری، غزل، با ۱۳۹ قطعه، از نظر تعداد بیشترین تعداد شعرهای کلاسیک را به خود اختصاص داده است، و بعد از آن قطعه، با ۱۲۷ قطعه، دومین قالبی است که اخوان ثالث در آن سروده است» (ترابی، ۱۳۸۱: ۳۰). بنابراین، در آغاز به غزل او نگاهی می‌افکنیم.

«اخوان در غزل، به طرز قدیم و در اوزان عروضی مسلماً به پایه بعضی از غزلسرایان معاصرش، چون شهریار و عماد و سایه نمی‌رسد» (آیتی، ۱۳۷۹: ۷۶).

کسانی حتی بر این عقیده‌اند که «اخوان شاعر عشق نیست، مگر اینکه در عشق هم روایت بسازد که تا حال نساخته است و آن غزل گونه‌هایی که گفته فقط روحیه عاشقانه را نشان می‌دهد و نه عشق ...» (براهنی، ۱۳۸۰: ۸۰). پژوهشگرانی نیز بر این باورند که «غزلهای *ارغنون* - که نغمه عشق و جنون می‌نوازد - شور و احساس فراوان دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۱).

خود شاعر نیز علاقه چندانی به غزلهای *ارغنون* نشان نمی‌دهد و در مؤخره چاپ سوم این کتاب می‌نویسد: «بسیاری از قطعات *ارغنون* کار ایام نوجوانی و غزل‌گویی و ابتدای هوای شعر و شاعری است»

شعرهای نو اخوان در شش مجموعه چاپ شده است: *زمستان*، *آخر شاهنامه*، *از این اوستا*، *پاییز در زندان*، *زندگی می‌گوید* و *دوزخ اما سرد*. شهرت و بزرگی شاعر نیز مدیون همین اشعار است؛ اما با توجه به موضوع، در این پژوهش بیشتر به سه مجموعه نخست پرداخته خواهد شد؛ چرا که شعر اخوان در سه مجموعه اول از کودتای ۲۸ مرداد بیشتر تأثیر پذیرفته است.

۲. در بخش‌بندی زندگی و شعر اخوان، کودتای ۲۸ مرداد نقش اساسی دارد و هیچ یک از پژوهشگران تأثیر این رویداد مهم را نادیده نگرفته‌اند.^۲ دو دوره قبل و بعد از کودتا کاملاً متمایز و مشخص است؛ اما بر پایه سیر اندیشه و شعر اخوان می‌توان دوره سومی هم بر آن افزود و آن دوره فروکش کردن زایش هنری برآمده از کودتا و دگرگون شدن دید شاعر نسبت به شکست است که در دوره پایانی زندگی شاعر رخ می‌دهد.

درواقع، می‌توان گفت شعر و زندگی اخوان - مانند پاره‌ای از شعرهایش چون *زمستان*^۳ - ساختار دایره‌مانندی دارد و آغاز آن با اوجی تابدار به پایان پیوسته است. به تعبیر دیگر، منحنی شعر اخوان در یک سرود تدریجی تا کودتا پیش می‌رود و چون کودتا رخ می‌دهد ابتدا به سکوت و سکونی مبتلا می‌شود و سپس در یک سیر ده ساله به اوج می‌رسد. اگر *ارغنون* و *تو را ای کهن بوم* و *بر دوست دارم* را نقطه آغاز و پایان این دایره فرض کنیم، قوس صعودی این دایره از *زمستان* آغاز می‌شود و به اوج انکارناپذیر از *این اوستا* می‌رسد و قوس نزولی پس از آن آغاز می‌شود. انگار شعرهای *دوزخ*، *اما سرد*، *پاییز در زندان* و *زندگی می‌گوید*... نیز - به استثنای چند شاهکار - موالید نابهنگام زاینده طبع اویند که چشم‌آشنایان با مجموعه‌های پیشین را سیر نمی‌کنند. گویی شاعر شگردهای فسونگرانه پیشین را با دیگر کردن جامه - چون اخوان واقعاً از تکرار می‌پرهیزد - به نمایش می‌نهد تا همچنان بزرگ بماند.

۲. رجوع کنید به *انسان در شعر معاصر*، محمد مختاری، ج ۲، توس، ۱۳۷۸: ۴۳۷ و *امیدی دیگر*، ضیاءالدین ترابی، ج ۲، توس، ۱۳۷۸: ۱۹. و همچنین دیگر منابع مذکور در این مقاله و منابع مشابه.
۳. در شعر «زمستان» توصیفی از سردی و تنهایی و ... آغازگر شعر است و پایان شعر نیز با توصیفی مشابه همراه است.

«امید» که شد یک شبه مهمان تو گوید

امشب جگرم خون مکن ای ماه جفا جو

(ارغوان، ۹۰)

قصیده‌های اخوان گاه به تقلید از شاعران سبک خراسانی با همان مضامین تکراری توصیف بهاران و شب و چله و ... و گاه به تقلید از شاعران معاصر مانند ملک‌الشعرای بهار (در قصیده «عصیان») و به‌ندرت با حال و هوای بدینی و غم‌زدگی رمانتیک‌وار (مانند قصیده «کاش») سروده شده‌اند. زبان این قصیده‌ها، سرچشمه زبان حماسی و شکوهمند اخوان در منظومه‌های بلند بعدی است.

در قطعه‌ها و اخوانیه‌ها نیز اخوان حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد و از دید فرم و محتوا، عمدتاً همان شیوه‌های معهود شاعران دوره بازگشت را معمول داشته است. فقط در یک قطعه، که به نقد عقیده آنا تول-فرانس در مورد نیازهای انسان در زندگی پرداخته است، نشانی از جامعه‌گرایی شاعر و حساسیت نسبت به دردهای مردمی دیده می‌شود.^۶ اما زبان پاره‌ای از قطعه‌ها متأثر از زبان محاوره و تحت‌تأثیر شاعرانی چون ایرج میرزاست و این زبان نیز در شعرهای آینده بسیار مؤثر افتاده است.

چند برداشت کلی از دوره آغازین شعر اخوان

الف. فراموش نباید کرد که جو حاکم بر جامعه ادبی

۴. اخوان در پانوشت صفحه ۶۵، چاپ سوم / ارغنون حتی نام میخانه‌دارانی را که پذیرای او بوده‌اند، نقل کرده است.

۵. درمورد کارآیی زبانهای غزل و قصیده در سروده‌های نو اخوان نگاه کنید به: شعر زمان ما (۲)، محمد حقوقی، ج ۶، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۸: ۱۱.

۶. نقل شده است از آنا تول فرانس که: «من بهترین زندگی را به داشتن یک میز و یک تختخواب خلاصه می‌کنم. میزی که بر آن غذا و شراب و کتاب خوب فراهم شود و تختی که بر آن همخوابه‌ای و خوابی دست دهم». اخوان در پاسخ قطعه‌ای پرداخته و در پایان آن گفته است:

این زندگی مناسب انسان خوب نیست
شاید بود ملایم طبع دواب خوب
یک تن غریق نعمت و خلقی اسیر رنج
نفرین بر این حدیث خوش و آن کتاب خوب

(ارغنون، چاپ سوم، ۱۳۴۸: ۱۵۲ تا ۱۵۴)

(اخوان، ۱۳۴۸: ۲۹۴). محتوای غزلهای اخوان - همان گونه که انتظار می‌رود - عمدتاً بیان مضامین عشق و وصال و هجران و می پرستی و مانند اینهاست. عشق مطرح شده در این غزلها از مقوله موسوم به عشق مجازی - با کمترین امکان تفسیر عرفانی - و وصال و هجران آن با رنگ و بوی غلیظ باده‌نوشی از نوع انگوری است.^۴ بی‌ریایی و صداقت صمیمانه شاعر از بیت بیت این غزلها بر می‌آید و این امر، علاوه بر مضامین، ناشی از زبان ساده و گاه شبه محاوره‌ای آنهاست. زبان غزلهای پیش از کودتای اخوان، با همه سادگی و بی‌پیرایگی و صمیمیت صادقانه، زیربنای پاره‌ای از سروده‌های برجسته او در دوره‌های بعد است. زبان شعرهایی چون نماز، غزلهای در قالب نو، بخش بزرگی از مجموعه پاییز در زندان و ... شکل تکامل یافته همین زبان غزلهای دوره جوانی است.^۵ می‌توان اخوان پیش از کودتا را در آینه غزل، در شمار رمانتیکهای مشهور به نوقدمایی از قبیل فریدون توللی و نادر نادرپور و امثال اینها و از دیدی دیگر شبیه به غزل‌سرایانی چون رهی معیری و پژمان بختیاری قلمداد کرد. نمونه زیر یکی از غزلهای مشهور اخوان در دوره پیش از کودتا (شهریور ۱۳۲۷) است.

امشب جگرم خون مکن ای ماه جفا جو

من یک شبه مهمانم و صد ساله دعاگو

خوش‌باش و بخند ای بت شیرین دهن من

شیرین دهنی چون تو دریغ است ترش رو

ابرو ز سرخشم مکن کج که نه نیکوست

با چهره نیکوی تو کج کردن ابرو

خوشخوی تر و نرم تر و رام‌ترک باش

از من مه‌راس ای بچه حور، ای بچه آهو

چون کبک تو فهقه بزنی ای یار و نهان شو

تا من کنم از شوق تو چون فاخته «کوکو»؟

بگشای زهم بافته گیسو و بیفشان

افشانده بود خوبتر آن خرمن گیسو ...

هموار کرده است و اهمیت زیادی دارد. از همین چهارپاره‌های نخستین شاعر می‌توان دانست که او هم تحت تأثیر ملاکهای فریدون توللی و نادرپور بوده است و هم اندیشه‌های نو و زبان کهن او را به سوی دیگر می‌خوانده و این دوسویگی در سروده‌هایی چون «خفته»، «سگها و گرگها» و «بی‌سنگر» به چشم می‌خورد.

ج. جامعیت اخوان از دید تسلط بر ادب کهن، توانایی به‌کارگیری قالبهایی چون غزل، قصیده، قطعه، مثنوی، رباعی و چهارپاره، فراگیری اندیشه‌های نو، پویایی ذهن، در بخش اول زندگی و شعر، شایستگی او را برای ورود به جهان شعر نو و تسخیر آن نشان می‌دهد. اخوان از این جنبه‌های برجسته خود به بهترین روش بهره می‌برد و هرکدام را در جایگاه ویژه به کار می‌گیرد تا چهره پر فروغی در ادب معاصر فارسی از خود نشان بدهد.

۲. شعر اخوان در دوره میانین (پس از کودتا تا ۱۳۴۴) این دوره، دوره سرایش سه مجموعه ارزشمند و بی‌مانند زمستان (۱۳۳۵)، آخر شاهنامه (۱۳۳۸) و از این اوستا (۱۳۴۴) است و دربرگیرنده شعرهای معروفی چون «زمستان»، «چاووشی»، «میراث»، «آخر شاهنامه»، «کتیبه»، «قصه شهر سنگستان»، «مرد و مرکب»، «آنگاه پس از تندر»، «آواز چگور»، «ناگه غروب کدامین ستاره» و مانند اینها که اخوان بودن اخوان به آنها بستگی دارد. در واقع، غیر از سروده‌های زبانزد این سه مجموعه، کمتر می‌توان شعری در مجموعه‌های دیگر شاعر یافت که دوستداران شاعر آنها را به خاطر سپرده باشند، تفاوت آشکار این نوع سروده‌ها با آثار کلاسیک و بسیاری دیگر از نوسروده‌های شاعر به اندازه‌ای است که نمی‌توان منشأ آن را در زندگی و اندیشه شاعر ندیده گرفت.

بی‌گمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از تلخترین

۷. محمد حقوقی، تحت تأثیر تفکرات و نظریات مرسوم زمان، این بدبینی و ناامیدی را نشانه فردیت شاعر دانسته است (رک: شعر زمان ما (۲)، ۱۳۷۸: ۱۲).

۸. چهاربار از قالبی شبیه به مسمط از نوع افسانه‌نما و یک بار از قالب موسوم به سه لختی (سه پاره) استفاده شده است.

ایران، در فاصله ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۳، بر شعر و اندیشه اخوان تأثیر داشته است. در واقع، حالت‌های رمانتیک‌گونه اخوان بی‌شبهت به رمانتیسم سیاه امثال نصرت رحمانی نیست و اگر اندکی پا فراتر بگذاریم با امثال الیوت و ازرا پاوند نیز وجه اشتراک می‌یابد. در واقع، آغاز دوره صنعتی در پایان قرن هجدهم در غرب و آغاز سده اخیر در ایران، رشد و رواج شهرنشینی و روابط برآمده از زندگی مدرن و تمدن غرب موجب احساس گم‌گشتگی، تنهایی، سرخوردگی و سرانجام طغیان انسان (شاعر) بر ضد ظواهر مدنیت جدید و انزواگرایی و بدبینی او شد.^۷

اخوان و شاعران بدبین و رمانتیک معاصرش آمادگی روبه رو شدن با آسیبهای فردی و اجتماعی را در خود احساس می‌کردند و شاید بتوان ادعا کرد که به نوعی آمادگی شکست را داشتند و این شکست که، کوچک هم نبود، باعث شکوفایی شعر او شد. در واقع «گرایش به انسان و عدالت [در شعر اخوان] یک مرحله آغاز داشته است و یک مرحله تداوم. آغاز آن در دوره پیش از شکست بوده است که... فقط گاهی در هاله‌ای از تردید زلال گزارش شده است و تداومش در دوره پس از شکست است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۴۳)، اما ناامیدی و بدبینی و دیگر خصلتهای اندیشگی شعر اخوان در دوره پس از کودتا، همان‌گونه که گفته خواهد شد، با حالت‌های مشابه در دوره اول تفاوت اساسی دارد.

ب. قالب موسوم به چهارپاره، در سالهای مورد بحث، به عنوان قالبی نو شناخته می‌شد و بعدها قالبی بینابین معرفی شد. در مجموعه ارغنون خبری از چهارپاره نیست و نخستین چهارپاره‌های چاپ شده در مجموعه زمستان در فروردین ۱۳۲۷ سروده شده است و این نشان می‌دهد که اخوان هنگام چاپ ارغنون چهارپاره‌های خود را جدا کرده و به چاپ نسپرده است. در مجموعه زمستان سیزده قطعه شعر در قالب چهارپاره سروده شده و پنج بار از قالب‌های مشابه آن استفاده شده است.^۸

قالب چهارپاره مسیر اخوان را به سوی شعر نو

پناهنده» دیده می‌شوند.

تغییر محتوا و دگرگونی جهان‌بینی شاعر در مجموعه زمستان به اندازه‌ای است که کمتر کسی می‌تواند این مجموعه را متعلق به شاعر ارغنون بداند. شاعری که عمدتاً متوجه خواسته‌های شخصی و فردی خود بود، اینک تبدیل به اندیشمندی شده است که به آسیب‌شناسی اجتماعی می‌پردازد و اندک اندک لا به لای تاروپوهای جامعه محو می‌شود. «من» شاعر در غزلها، قصاید و قطعات پیشین یک شاعر طناز و نسبتاً سرخوش بود، اما در این مجموعه یک انسان ایرانی حساس است که با تک تک هم‌میهنان خود همدرد است و «باغ من» او باغ-میهن-همه ایرانیان است.^{۱۰}

بنابراین، شاعر دگرگون شده به دنبال شیوه بیانی می‌گردد از گونه‌ای دیگر و نخستین آزمایشهای آن را در مجموعه زمستان به نمایش می‌گذارد. هنگامی که «من» شاعر گسترش می‌یابد، چهار فصل او نیز گستردگی معنایی پیدا می‌کنند و مخصوصاً با توجه به اوضاع نابسامان اجتماعی، دو فصل «زمستان» و «پاییز» در شعر او نماد فشار، استبداد، تاریکی و ناامیدی می‌شوند. «باران» و «باد» و «پرنده» و «سبزه» و «گل» هر کدام معناهای دیگری می‌گیرند و خوش خوش دنیای نمادین شعر اخوان را می‌سازند. دنیایی آکنده از درد و رنج، که تا سالهای سال نشیمنگاه شاعر می‌شود.

استفاده از نماد به صورت بارز از شعر «سترون» -

۹. شعر «فریاد» در شهریور ۱۳۳۳ سروده شده است. در همان سال شعرهای «فراموش» (آذر ۱۳۳۳)، «اندوه» (اسفند ۱۳۳۳) و «برای دخترکم لاله و آقای مینا» (بهمن ۱۳۳۳) نیز سروده شده‌اند. درباره نخستین شعر نیمایی اخوان گروهی شعر «سترون» (دی ماه ۱۳۳۱) را ذکر کرده‌اند که در قالب چهارپاره با سطربندهای شبیه به نیمایی سروده شده است. بدین معنی که یک مصراع از چهارپاره به دو سطر یا نیم سطر تقسیم شده و از دید ظاهر نوشتار شبیه به قالب نیمایی است، اما در واقع چهارپاره است. در همین زمینه می‌توان از سروده‌های دیگر اخوان به نام «شعر» (بهمن ۱۳۳۱) یاد کرد که در ظاهر شعر نوست (چون در قالبهای سنتی سروده نشده است)؛ اما در واقع این سروده قابل تبدیل به قالب مستزاد است. یعنی دو سطر اول آن یک مصراع می‌شود و سطر سوم، یک نیم مصراع که شبیه به قالب «مستزاد» جلو مصراع اول نوشته می‌شود.

و منفورترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است. این کودتا مورد انزجار روشنفکران و هنرمندان توده‌ای و جبهه ملی قرار گرفت و هرکدام فراخور توان خود به مبارزه با آن پرداختند. اخوان هم با حزب توده سر و سرگی داشت و هم به دکتر محمد مصدق - به تعبیر اخوان «پیرمحمد احمدآبادی» - و به آرمانهای ملی‌گرایانه علاقه‌مند بود. علاوه بر آن، وی به عنوان یک شاعر می‌دید که آزادی نسبی اهل قلم با تهدید جدی روبه روست. بنابراین، تصمیم به مبارزه و ایستادگی گرفت و مبارزه اهل اندیشه و هنر آفرینشهای قلم آنهاست. پس شعر اخوان یکسره دگرگون شد و در مسیری نو افتاد.

برای ردیابی تغییرات ایجادشده در زندگی و اندیشه شاعر ابتدا به بررسی اجمالی سه مجموعه مورد نظر می‌پردازیم.

۱-۲ مجموعه زمستان

در مجموعه زمستان (براساس چاپ دهم، ۱۳۶۹) بدون لحاظ کردن منظومه شکار، ۳۸ قطعه شعر چاپ شده که یازده قطعه مربوط به پیش از کودتا و ۲۷ قطعه مربوط به پس از کودتاست، که در سالهای ۱۳۳۳ تا اول ۱۳۳۵ سروده شده‌اند. هفده شعر در قالب نونیمایی سروده شده‌اند که هشت قطعه آن فضای نمادین دارد. این مجموعه محل پیوند مرحله اول و دوم شعر اخوان است. از یک سو، چهارپاره‌هایی که مربوط به دوره اول است - و از آنها یاد شد - و از سوی دیگر، نخستین شعرهای نونیمایی شاعر در این مجموعه چاپ شده‌اند و شعر «فریاد» اولین تجربه نوسرایی اوست.^۹

می‌توان هفده سروده این مجموعه را در قالب شعر نونیمایی گنجانند. در نخستین نگاه شعرهای بلند و مشهوری چون «زمستان» و «چاووشی» نماد تکامل سیر شاعری اخوان تا اوایل سال ۱۳۳۵ به شمار می‌آیند و در سایه این دو، شعرهای دیگری چون «باغ من»، «آواز کرک»، «فریاد» و «سرود

«زمستان» در شش بند و سی و هشت سطر سروده شده است و شعر «چاووشی» در پانزده بند و یکصد و هشت سطر. در واقع، اخوان از همین نخستین مجموعه نوآیین خود، به قطعه قطعه کردن سروده‌های منظومه مانند خود پرداخته و این روند را در دوره‌های بعد نیز ادامه می‌دهد. این عمل منافاتی با «هارمونی» و ایجاد یکپارچگی که نیما در شعر فارسی پدید آورد، ندارد و حتی خود نیما نیز در شعرهایی چون «مرغ آمین» آن را به کار گرفته است. شگردی که اخوان در شعر «زمستان» می‌آزمايد تا به سرتاسر شعر یکنواختی ببخشد، تکرار قافیه‌های سرتاسری است. قافیه «ان» و ردیف «است» در عبارتهایی چون «زمستان است»، «یکسان است»، «سوزان است» و «لغزان است» بندهای مختلف را به هم پیوند داده است. اما در شعر «چاووشی» شم شاعری اخوان او را به ابتکار دیگری رهنمون می‌شود و آن تکرار ترجیع‌وار عبارتهایی چون «بیاره توشه برداریم / قدم در راه بی برگشت بگذاریم» است که با عنایت به طولانی بودن شعر پیوند محکمتری به نظر می‌آید.

در همین زمینه، جایگاه قافیه و قافیه اندیشی سستی‌وار اخوان باعث شده است که پاره‌ای از بندهای شعرهای نو او شباهت تام و تمامی با چهار پاره یا سه لختی‌های سابق بیابند و این امر بیانگر تدریجی بودن حرکت شاعر به سمت شعر نوست.^{۱۱}

نکته پایانی در بررسی مجموعه زمستان، روایت-پردازی اخوان در این مجموعه است که بی‌گمان در مقایسه شاعر با دیگر سرآمدان نوسرایی، چون شاملو و سهراب و فروغ، برجسته‌ترین ویژگی هنری او خواهد بود، چرا که «از بین شاعران نیمایی و شاگردان او، مهدی

در قالب چهارپاره - آغاز می‌شود. ابری که همه نیاز به باریدنش دارند و چشم به راهش هستند، به رغم فراهم بودن همه زمینه‌ها و آشکار شدن همه نشانه‌ها، نمی‌بارد. این دست نماد در اشعار نیما دیده می‌شد و اخوان، با تأثیرپذیری از او، آن را به کار برد. بعدها در «فریاد» و، سرانجام، در «زمستان» و «باغ من» پختگی این شیوه بیان را شاهدیم.

علاوه بر این شگرد، از دید ساختار و زبان نیز شعر اخوان متحول شد. قالب نویمایی قالب موردپسند اخوان برای بیان دردهای همگانی و به بیان دیگر برای مبارزه با وضع موجود بود. تقریباً همه شعرهای اجتماعی اخوان در مجموعه زمستان در قالب نویمایی - و به ندرت در قالب چهارپاره - سروده شده‌اند. شعر نویمایی اخوان از دید ساختار و زبان ویژگیهایی دارد.

در شعرهای نو مجموعه زمستان دو نوع زبان به کار رفته است. در شعرهایی چون «زمستان»، «چاووشی» و «باغ من» زبانی استوار با کلمه‌هایی رسمی و ساختاری قصبه‌وار دیده می‌شود و در شعرهایی چون «آواز کرک» زبانی نرم و تغزلی. آمیزش با زبان محاوره در هر دو نوع زبان وجود دارد.

استفاده اخوان از زبان استوار و فخیم قصاید خراسانی برای سرایش منظومه‌های بلند حماسی-اجتماعی، نشانی است از شعور بالای شاعر نسبت به توانمندیهای زبان فارسی. به تعبیر بهتر، اخوان، با اشراف بر ادب کهن پارسی، می‌بیند که در دوره رواج سبک خراسانی قصبه و حماسه، پهلو به پهلو پیش می‌آیند و شکوه حماسی، در زبان فخیم قصاید منوچهری، عنصری و ... تجلی می‌یابد. بنابراین، او هم برای بیان حماسه‌های اجتماعی امروزی، از این زبان مدد می‌جوید.

برای اینکه درک درستی از دگرگونیهای ایجاد شده در بهترین شعرهای این مجموعه داشته باشیم، پاره‌ای از ویژگیهای ساختاری دو شعر «زمستان» و «چاووشی» را بررسی می‌کنیم.

۱۰. برای توضیح بیشتر در مورد این «من» در شاعران رمانتیک رجوع کنید به: بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ، رضا براهنی، چاپ اول، ویستار، تهران، ۱۳۷۵، صص ۱۲۷ تا ۱۳۰.

۱۱. به عنوان نمونه بند دوم شعر «زمستان» که هشت سطر است درست مانند دو چهارپاره است و بند سه سطر بعدی مانند یک قطعه سه-لختی در شعر سی و هشت سطر «زمستان» ۲۲ بار قافیه آمده است که به مراتب بیش از قالبهای سنتی است.

«قصیده»، «ساعت بزرگ» و «قاصدک» شهرت بیشتری یافته‌اند و از میان آنها به جز سه شعر «چون سبوی تشنه»، «غزل ۳» و «قاصدک»، که غیرروایی و یادگاری از زبان غزل‌سرایانه شاعر است، بقیه به زبان قصیده‌ای و به شیوه روایت‌گری سروده شده‌اند و جزء سروده‌های حماسی-اجتماعی اخوان شمرده می‌شوند. مهمترین نتیجه این بخش‌بندی، بیان این نکته است

که سرانجام اخوان پس از شعر «زمستان» و «چاووشی» در مجموعه زمستان، در این مجموعه حساب زبان و سبک شعرهای حماسی-اجتماعی خود را از اشعار غنایی جدا کرده است و زبان شکوهمند و نسبتاً دشوار خاص قصیده‌سرایی خود را به این دسته از شعرها اختصاص داده است.

محتوای «آخر شاهنامه» حاکی از ظهور شاعری است دردمند که آرزوهای بزرگش همراه با یاران رفته بر باد رفته و اینک او مانده است و گروهی بازمانده خائن و دشمنانی پیروز مست. دنیای او تیره و تار است و از هیچ سو راه گریز و دریچه‌ی امیدی دیده نمی‌شود. شاعر- که انگار بار قرن‌ها شکست و گریز یک ملت را بر دوش کشیده - سی ساله است که چونان پیری سپیدموی و سالخورده به روایت رویدادهای سالهای تلخ می‌پردازد. او فقط یک شکست اجتماعی معاصر را نمی‌بیند. این شکست بزرگ برای او تداعی‌کننده همه شکستهای ملی پیشین است. از همین جاست که شکست اجتماعی-حماسی شاعر بنیان شکست فلسفی او را تحکیم می‌بخشد. شاعر بدبین و آزردۀ پیش از کودتا، که به دنبال ناکامی می‌گشت، اینک تحت‌تأثیر یک شکست بزرگ، تبدیل به «روح سیه‌پوش قبیله» و بلکه منادی پوچی و سرگردانی انسان امروز می‌شود و این بزرگترین دستاورد اخوان بود که راه او را پس از کودتا از دیگر چهارپاره‌سرایان رمانتیک جدا کرد، چرا که آنها «فضای ادبی چند دهه متوالی را از رمانتیسمی سیاه، سطحی، بیمارگونه، خالی و خیالی انباشتند و شعرخوانان را با تغزلات ساده و سطحی

اخوان‌نالت است که وصف روایی نیما را دنبال می‌کند» (جورکش، ۱۳۸۳: ۲۵۲). گروهی ممکن است زبان اخوان را برجسته‌تر از دیگر عناصر شعری او بدانند، اما هنگام مقایسه با شاملو، هر پژوهشگر منصفی، امتیاز زبان را به شاعر سپیدسرا خواهد داد. روایت‌گری اخوان به شکل بارز شبه نقالی از شعر «چاووشی» در همین مجموعه آغاز می‌شود.

۲- ۲- آخر شاهنامه

«باغ من»، آخرین سروده زمستان، تاریخ خرداد ماه ۱۳۳۵ را بر پیشانی داشت و اولین سروده‌های «آخر شاهنامه»، یعنی «نادر یا اسکندر؟» و «غزل ۱» در اردیبهشت ۱۳۳۵ سروده شده و اینکه چرا در مجموعه زمستان چاپ نشده‌اند نامعلوم است.

در «آخر شاهنامه» ۳۳ قطعه شعر چاپ شده است (براساس چاپ هفتم، ۱۳۶۱) و از میان آنها تنها یک مثنوی، یک رباعی و سه چهارپاره در قالبهای سنتی و نو قدمایی سروده شده‌اند و از ۲۸ قطعه باقیمانده دو قطعه با نامهای «قولی در ابوعطا» و «قولی در سه گاه» (آرزوها)، با شکل و وزنی خاص از تجربه‌های دیگرگون شاعر به شمار می‌آیند. همچنین، قطعه «سرکوه بلند» که مجموعه هفت دوبیتی سنتی اما به هم پیوسته است، که به ناچار از قبیل چهارپاره‌ها شمرده می‌شود. سه قطعه با نامهای «وداع» (مهر ۱۳۳۵)، «پیامی از آن سوی پایان» (۲۷ مرداد ۱۳۳۵) و «با همین دل و چشم‌هایم، همیشه» (فروردین ۱۳۳۵) از دید سبک سرایش کاملاً با قالب نونیمایی تفاوت دارند. این سه قطعه وزن و قافیه ندارد و زبان کاملاً محاوره‌ای (از دید ساختار) و ساده است؛ از این رو، «شعر مثنور» شمرده می‌شوند.

شعرهای باقیمانده همه در قالب نونیمایی سروده شده‌اند که از میان آنها شعرهای «چون سبوی تشنه»، «میراث»، «آخر شاهنامه»، «غزل ۳»، «برف»،

تا که هیچستان نه توی فراخ این غبار آلود بی غم را
با چکچاک مهیب تیغهامان، تیز
غرش زهره دران کوسهامان، سهم
برش خارا شکاف تیرهامان، تند
نیک بگشاییم .

(آخرشاهنامه، ۸۳)

بیدل

آری، تو آنکه دل طلبد آنی

اما

افسوس!

دیری است کان کبوتر خون آلود

جویای برج گم شده جادو

پرواز کرده است

(آخرشاهنامه، ۷۷)

دیگر دستاورد بسیار مهم اخوان در این مجموعه، شناختن ارزش عنصر روایت و استفاده بیشتر و بهتر از آن است. روایت پردازی اخوان به ویژه در دو شعر ارزشمند «میراث» و «آخر شاهنامه» برای اوج و تکاملی که در مجموعه بعدی می‌یابد، آماده می‌شود. ساختار شعرهای بلند همچنان متشکل از بندهایی است که گاه کوتاه و گاه بلندند. شباهت این بندها به چهارپاره و قالبهای مشابه و استفاده شاعر از قافیه همچنان ادامه دارد.

۲-۳ از این اوستا

آخرین سروده آخر شاهنامه مربوط به شهریور ۱۳۳۸ است و اولین سروده از این اوستا، از دید تاریخ سرایش، صرف نظر از شعر «هستن» که «به روح و یاد پاک و ارجمند مرتضی کیوان و دیگر یارانش که جزء نخستین گروه فریب نوش بود، با افتخار مرگ پاکی در طریق پوک ...» (از این اوستا، ۷۰) تقدیم و در خرداد ۱۳۳۵ سروده شده است، به خرداد ۱۳۳۹ مربوط می‌شود.

سرگرم کردند» (روزبه، ۱۳۸۱: ۸۲).

اما «اخوان برخلاف اکثر نوپردازان آن سالها که جو عمومی تیره و یأس پس از شکست بهانه دست یازیدنشان به انواع هرج و مرج و افکار خوشباشانه شده و شعر را با اشعار احساساتی سکسی و سیاسی به ابتدال و حضيض کشانده بودند، از شکست حماسه‌های بلندی آفریده است، حماسه-سرودهایی که بیان دقیق حالات روزگار شکست روشنفکران نومیذ بود» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۷۸).

شیوه بیان در «آخر شاهنامه» شکل تکامل یافته نوسروده‌های مجموعه زمستان است. در واقع، اخوان در این مجموعه به شگرفترین و نابترین فضاها، تصویرها، واژه‌ها و ساختارها می‌رسد و این گام بزرگی است به سوی اوج شاعری او که در مجموعه از این اوستا حاصل شد.

در زمینه فضای شعری و تصویرسازی، استفاده از نمادهای خاص نیمایی، مانند «پاییز» و «برف» و «درخت» و ... بیشترین نقش را ایفا کرده است، اما دستاورد ویژه اخوان-که در مجموعه بعدی به تکامل و گسترش می‌رسد- توجه به تاریخ ملی مخصوصاً در دو شعر بلند «میراث» و «آخر شاهنامه» است. شاعر که در مجموعه زمستان «من» خود را در محدوده جغرافیای ایران گسترده بود، اینک آماده می‌شود تا با گسترش این «من» در محدوده تاریخ ایران، به نمونه ازلی-ابدی یک ایرانی تبدیل شود.

زبان اخوان در مجموعه آخر شاهنامه، شکل پخته‌تر همان نوسروده‌های «زمستان» است. با این پیشرفت قابل ملاحظه که زبان منظومه‌های بلند حماسی-اجتماعی او که همان زبان سخته و فخیم قصیده‌وار بود به شکلی بارز از زبان شعرهای تغزلی جدا و فاصله این دو نوع زبان، که در مجموعه زمستان گاه در هم می‌آمیختند، بیشتر شده است. به عنوان نمونه، به چند سطر از منظومه «آخر شاهنامه» توجه فرمایید و آن را با شعر «بیدل» که نمونه‌ای از اشعار تغزلی اخوان است مقایسه کنید:

بر به کشتیهای خشم بادبان از خون

ما برای فتح سوی پایتخت قرن می‌آییم .

این گونه ختم می‌شود:

چنین غمگین و هایاهای

کدامین سوگ می‌گریاندت ای ابر شبگیران اسفندی؟

اگر دوریم اگر نزدیک

بیا با هم بگرییم ای چو من تاریک (از این اوستا، ۶۸)

گویی شاعر شکست، هرچه از زمان شکست دورتر می‌شود، ابعاد و عمق فاجعه را بیشتر درمی‌یابد. «تأثیر شکست و آن واقعه اجتماعی-تاریخی نقطه عطفی شده است که اخوان همواره بر آن درنگ کرده است و پس از آن نیز همه چیز را در پرتو آن دیده است (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۳۷). سیر شاعر در جغرافیا و تاریخ میهن نیز نه تنها مرهمی بر داغ او نیست، بلکه بار او را سنگین و سنگینتر می‌کند. شکستهای تاریخی ایرانیان بر هم انباشته می‌شوند و سرانجام «طرح شکست به جای آنکه در محدوده یک اعتراض سیاسی بماند، اساساً به عرصه اعتراض به هستی، جهان، زندگی و سرنوشت انسان گراییده است ... طرح شکست در شعر اخوان یک نوع جهان‌شناسی است. از شکست و تنهایی اجتماعی در یک دوران سیاسی آغاز می‌شود، اما به شکست و تنهایی بشری در کل جهان می‌انجامد. از نومییدی و سرخوردگی سیاسی و تلخی حرکت قطع شده و فروکوفته، به نفی مطلق حرکت و فقدان اراده آزاد در انسان زیر ستم و سیطره تقدیر کور می‌رسد» (همان: ۴۵۵).

اگر بخواهیم یک دسته‌بندی کوتاه و کلی ارائه دهیم، می‌توان گفت در این مجموعه معانی و مضامین شعر اخوان در قالب سه گرایش عمده انعکاس یافته‌اند:

- ۱- ستایش حسرت‌آلود مظاهر و مفاخر ایران باستان.
- ۲- شکاکیت و نیست‌انگاری خیامی. ۳- نفرت و نومییدی روشنفکرانه (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۸۹).

این اندیشه و جهان‌بینی در شعر و شخصیت شاعر نهاده‌ای و با یاری شیوه بیانی پخته و شایسته در قالب شعرهای بلند از این اوستا ریخته می‌شود، شیوه بیانی که غریب نیست و ادامه روند مجموعه قبل است، اما

شاید دلیل چاپ نشدن شعر «هستن» در مجموعه‌های قبل، سانسور و اختناق حاکم بر ایران و یا اقتدار داشتن حزب توده در آن سالها بوده است.

آخرین سروده این مجموعه نیز در تاریخ دی ماه ۱۳۴۳ سروده شده است. کم بودن تعداد شعرهای این چهارسال و فاصله معنادار میان آنها محل تأمل است.

در این مجموعه، به غیر از مقدمه که از سروده‌های دوران قبل است، ۲۴ قطعه شعر چاپ شده است (براساس چاپ دهم، ۱۳۷۵): سه قطعه در قالبهای سستی (یک چهارپاره تک، یک رباعی و یک غزل) و ۲۱ قطعه در قالب نونیمایی. در این ۲۱ قطعه خبری از تجربه‌های دیگر، شبیه آنچه در *آخر شاهنامه* دیدیم، نیست و این بیان‌کننده قاطعیت شاعر در انتخاب مسیر نیمایی برای ادامه راه شاعریش است.

یکی از دلایل اهمیت این مجموعه مؤخره ۱۲۰ صفحه‌ای آن است که معرف آیین مزدیسنا و پاره‌ای از باورهای فرهنگی- هنری شاعر یا به تعبیر دیگر مانیفست شاعری اوست.

شعرهای این مجموعه عمدتاً بلند و بلند آوازه‌اند. همه دردانه‌های اوج شاعری اخوان، با درخششی بی‌مانند و حسرت‌انگیز، در این رشته کشیده شده‌اند؛ به گونه‌ای که کمتر اثری در دنیای ادب معاصر فارسی، یارای برابری با آن را دارند: «کتیبه»، «قصه شهر سنگستان»، «مرد و مرکب»، «آنگاه پس از تندر»، «آواز چگور»، «نماز»، «پیوندها و باغ» و بالآخره «ناگه غروب کدامین ستاره» از شعرهای این مجموعه‌اند و پنج شعر نخست نزدیک به نیمی از حجم کتاب را پر کرده‌اند.

محتوای *از این اوستا* بیان‌کننده جهان‌بینی اخوان و نشان‌دهنده خطوط اصلی زندگی، اندیشه و شعر اوست. اگر در مجموعه *آخر شاهنامه* سه غزل حضور فردی شاعر را هنوز حفظ می‌کرد، در این مجموعه تنها یک غزل دیده می‌شود که آن هم سخن از شب است و تاریکی. حتی شعر «صبحی» که مقدمه‌اش امیدوارانه می‌نماید و رنگی از بهاران برچهره دارد نیز

سال ۱۳۴۵ به اتمام رسید، به دلیل سروده شدن در قالب چهارپاره و میان‌دوره‌ای بودن کنار بگذاریم، اولین مجموعه دوران نشیب اخوان درحیاط کوچک پاییز، در زندان خواهد بود.

مجموعه مورد بحث زیباییها و جذابیت‌های فراوانی دارد و هنوز چهره اخوان نوسرای بلند آوازه در آن پررنگ است. در واقع، می‌توان آن را در مرز بین زمستان و آخر شاهنامه جای داد. حتی دو منظومه بلند «خوان هشتم» و «آدمک» آن منزلتی در حد و اندازه سروده‌های بلند از این اوستا دارد. اما پس از مرواریدهای درخشان از این اوستا نمی‌توان این مجموعه را ادامه اوج و حتی ماندن در اوج لقب داد؛ پس ناچار نخستین گام از نشیب شمرده می‌شود، چرا که تعداد نسبتاً زیاد سروده‌های سستی و غزل‌های طولانی نشانی است از برگشت اخوان به سوی فردیت و شخصیت پیش از دوران اوج و غلبه یافتن دوباره ذهنیت کلاسیک بر آفرینش هنری او.

در این مجموعه، بیست و دو قطعه شعر چاپ شده است (براساس چاپ دهم، ۱۳۷۶): چهار قطعه شعر کلاسیک (دو قصیده طولانی، یک غزل و یک مسمط) و هیچ‌کدام قطعه در قالب نونیمایی که در میان آنها پنج غزل طولانی دیده می‌شود.

دو منظومه بلند «خوان هشتم» و «آدمک» را باید یکسره از سروده‌های این مجموعه جدا کرد و اندیشه و شیوه بیان آن را شبیه به منظومه‌های حماسی-اجتماعی از این اوستا قلمداد کرد.

هشت شعر دیگر این منظومه نیز با زبان و شیوه بیان سروده‌های نرم و تغزلی چون بسیاری از شعرهای آخر شاهنامه و چند سروده زیبای از این اوستا سروده شده‌اند که عبارت‌اند از: دلی غمناک (آذر ۱۳۴۵)، دستهای خان امیر (مهر ۱۳۴۵)، در این همسایه ۱ و ۲، دریغ و درد ۱ و ۲، مایا (اردیبهشت ۱۳۴۷) و سعادت؟ آه... (خرداد ۱۳۴۷).

سروده‌های ضعیفی چون «آن بالا» (اسفند ۱۳۴۷)

دگرگونی‌هایی در آن دیده می‌شود.

مهمترین دگرگونی در زمینه فضا و تصویرسازی شاعر رخ داده است. در این مجموعه، کمتر نشانی از سمبل‌های باغ و پاییز و زمستان می‌بینیم و به جای آن شبی تاریک را شاهدیم و مخصوصاً نقب‌های تاریخی شاعر به حافظه جمعی قوم ایرانی را می‌بینیم که به یاری روایت‌پردازی شاعرانه به نمایش گذاشته شده است.

روایتگری اخوان شکل و شیوه ویژه خود را در این مجموعه می‌یابد. شیوه‌ای نقالانه و با حضور مستقیم راوی، به گونه‌ای که مثلاً در «مرد و مرکب» بیش از ده بار جمله «گفت راوی» تکرار می‌شود. گفتگو نیز به ویژه در «قصه شهر سنگستان» به خوبی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در مجموع شعر اخوان با یاری این عناصر دراماتیک، جاری و جاندار به اوج خود می‌رسد.

زبان در مجموعه از این اوستا همان زبان پخته و سخته آخر شاهنامه است. ساختار سروده‌های بلند این مجموعه همچنان بندبند است، اما فراموش نمی‌توان کرد که داستان‌پردازی اخوان در این منظومه‌ها باعث شده است که هر بند با یاری شخصیت‌های قصه و زاویه دیدهای مختلف استقلال ویژه‌ای بیابد و در کل مجموعه نیز نظمی شایسته برقرار شود. در این‌گونه سروده‌ها دیگر نیازی به عناصر موسیقایی، چون تکرار و ردیف و قافیه که نقش پیونددهنده داشته باشند، نیست.

۳. دوره فرجامین (۱۳۴۵ تا پایان)

همان‌گونه که اوج‌گیری اخوان تدریجی بود، نشیب او نیز اندک اندک رخ می‌دهد. در اینجا، به اختصار، به بررسی این مسیر می‌پردازیم.

۳- ۱ درحیاط کوچک پاییز، در زندان

اگر منظومه «شکار» را، که در سال‌های پیش آغاز و در

بشناسد. در اینجا، مجال ارزیابی این سبک نیست و تنها می‌توان گفت که اخوان به پایان دوران اوج رسیده و اگر سخنی می‌گوید احتمالاً برای اثبات وجود خود است، نه اتمام سیر شاعری.

شاید گروهی دل به تجربه‌های جدید او بسته بوده‌اند، اما امروز، که شاعر رخت از این جهان بر بسته و از تجربه‌های او نیز سالیان سال گذشته، می‌توان گفت که اخوان برای تجربه‌هایی از این دست بسیار پیر بوده است.

این سخنان به نوعی دیگر در مورد مجموعه دوزخ / اما سرد نیز مصداق دارد، چرا که سروده‌های این مجموعه نیز با اندکی تفاوت در حدود شعرهای ضعیف مجموعه‌های پیشین است و هر خواننده با انصافی به اخوان حق می‌دهد که در پایان عمر و بیماری دوران کهولت یک بار دیگر به سراغ «ارغونیات» برود و آماده شود تا دایره زندگی‌اش به نقطه پایان، که در واقع همان نقطه آغاز بوده، برسد.

۳-۳ تو را ای کهن بوم و بردوست دارم

کشکولی قطور از سروده‌های سستی و به تعبیر خود اخوان «غزل خداحافظی» اوست. اگر چه گاه سروده‌هایی مربوط به سالیان قبل و حتی نخستین سروده‌هایش در این مجموعه آمده، بیشتر شعرهای آن مربوط به سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۷ است. جای شگفتی بسیاری است که در این همه سال از آن طبع خلاق حتی یک شعر نوآیین زاده نشده است.

سخن گفتن از قالبها و اندیشه‌های این سروده‌ها، تکرار سخنانی خواهد بود که در مورد/ارغنون گفته شد. تنها باید اقرار کرد که گذر سالهای سال، از یک سو، پختگی اندیشه و استادی در فن سخنوری را به ارمغان آورده و از دیگر سو، از شور و شوق جوانی کاسته است. پاره‌ای از سروده‌های پس از انقلاب اخوان که در شکایت از اوضاع روزگار و نابسامانی زمانه سروده شده است، رنگ و بوی اشعار اجتماعی دارد.

شکی باقی نمی‌گذارد که شاعر اندک اندک سخت‌گیرهای پیشین را رها کرده و رو به نشیب نهاده است.

روی هم رفته، مجموعه درحیاط کوچک پاییز، در زندان دچار تضادی است میان اوج و حضيض. هر چند شاعر مایل به حال و هواهای پیشین است، توان ماندن در اوج را از دست داده است و فقط گه‌گاه می‌تواند سری به عوالم متعالی قبل بزند. در غزل‌های پنج‌گانه این مجموعه، «من» فردی شاعر زندگی دوباره‌ای می‌یابد و دردهای شخصی او میدان بروز دردهای اجتماعی را تنگ و تنگتر می‌کند. بر قصیده‌های طولانی این مجموعه حال و هوای پیش از کودتا حاکم است و غزل «مرغ تصویر» او شبیه به شاعران هندی‌سراسر است. حتی سروده‌های نیمایی اخوان در پاره‌ای موارد به زبان ساده محاوره متمایل شده‌اند و این سرآغازی است برای دگرگونی‌هایی که در مجموعه‌های بعدی رخ می‌دهد و، خوب یا بد، چهره اخوان را تغییر می‌دهد. اخوانی که در منظومه‌های بلند «آخر شاهنامه»، «کتیبه»، «قصه شهر سنگستان»، «آواز چگور» و ... حضور داشت و محصول شکست بود، اندک اندک کم رنگ و محو می‌شود.

۳-۲ زندگی می‌گوید ... و دوزخ / اما سرد

اینها آخرین مجموعه شعرهایی است که سروده‌های نو اخوان را در خود جای داده‌اند. سروده‌هایی که به راحتی نمی‌توان آنها را نیمایی نامید.

مجموعه نخست، به گفته خود شاعر در مقدمه، یادگزاره‌ای منظوم است و شعر به معنای معهودش نیست. در همین مقدمه، شاهد ادعای شاعر مبنی بر ابتکار «نثر منظوم» هستیم که در برابر «شعر مثنوی» وضع و ابتکار شده است. این ادعا و عمل به آن در این مجموعه یکسره ناامیدکننده است. در واقع، اخوان می‌خواهد همه قید و بندهایی را که نوآوران معاصر از دست و پای شعر برداشته‌اند دوباره به رسمیت

فرمالیستهای روس، فرم‌گرایی، کیفیت سوررئالیستی، امپرسیونیسی و... تصاویر در نقاشی، ساخت تصویری سینمای مدرن و در مجموع سنت‌گزینی و نهایتاً سنت‌ستیزی مجادله‌آمیز بدانیم، شعر اخوان شعری مدرن به حساب نمی‌آید. حافظه فرهنگی شعر اخوان خالی از تجربه هنر امروز، مثلاً داستان‌نویسی، نیست، اما به شدت وامدار شعر کلاسیک فارسی است.

سنت در شعر اخوان به معنی حفظ پاره‌ای اعتقادات جزمی (به تعبیر الیوت) نیست. او صرفاً از سنت حراست نمی‌کند تا در شعر خود سودای بازگشت به گذشته‌ها را پر رنگتر جلوه دهد؛ اما نوآوری اخوان در هر حال در قالب سنت می‌درخشد. از سوی دیگر، نظارت دقیق اخوان بر تحول نیمایی و درک به موقع آن... بینش تاریخی او و در نتیجه حس نوجویی توأم با تجربه فرهنگی‌اش، چهره‌ای ممتاز و «نو و معاصر» را در شعر امروز ایران ترسیم می‌کند» (باباچاهی، ۱۳۷۷: ۴۱۰-۴۱۱).

شعر اخوان را در سه دوره جداگانه بررسی کردیم. بی‌تردید حجم آثار کلاسیک به شکل بارزی بیش از آثار نو و نیمایی اوست. در همین آثار نو و نیمایی نیز عنصر بسیار بنیادی زبان، هم در مفردات و ترکیبات و هم از دید ساختار، به شدت وامدار سنت است. از دید شکل ظاهری نیز نوسروده‌های او در بسیاری موارد محصول آمیزش چهارپاره، سه لختی، مسمط و مانند آنهاست که با کاهش و افزایشهایی به هم دوخته شده‌اند تا با تکیه بر کوتاهی و بلندی سطرها نیمایی شوند. قافیه‌اندیشی اخوان نیز آنقدر شدید است که گاه بیش از قالبهای سنتی از قافیه بهره می‌برد.

این همه در واقع باجی است که اخوان می‌پردازد تا شعر نونیمایی رسمیت بیابد، استوار شود و پایدار بماند که این‌گونه هم شده است.

۳. روایت‌پردازی اخوان از جنبه‌های مدرن شعر او شمرده می‌شود. اخوان، بنا به توصیف «پیر و پیشوای یوشی» خود، شعر را با داستان در می‌آمیزد تا به یاری عناصر دراماتیک آن بتواند یاد و خاطره‌های ماندگار را بسراید و مخاطب را

سخن پایانی اینکه هنرمندی اخوان و تسلط او به فرهنگ و ادب این سرزمین از بیت بیت سروده‌های سنتی او برمی‌آید و نشیب نامیدن این دوره تنها در قیاس با دوره اوج قبل از آن است، و گرنه سرودن این همه غزل و قصیده و قطعه زیبا و مؤثر خود کاری است سترگ که از عهده هر کسی بر نمی‌آید و چه بسا نام‌آورانی که، با کارهایی نه حتی این چنین بزرگ، جاودانی شده‌اند و نام و نانی یافته‌اند.

نتیجه‌گیری

از بررسی بخشهای سه‌گانه زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث دستاوردهایی حاصل می‌شود که به اجمال به چند مورد آنها اشاره می‌شود.

۱. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ویران‌کننده کاخ آمال روشنفکران و هنرمندان مبارز ایران بود و بار دیگر مسیر ترقی ایرانیان را، پس از سالها تلاش و مبارزه پیگیر، مسدود کرد. این رویداد تلخ در پیدایش اخوان نوسرا- که همه ماندگاری اخوان در ادبیات معاصر به او بسته است - نقشی مؤثر و انکارناپذیر داشته است. این نقش را از مقایسه بخش دوم زندگی و شعر اخوان با دو دوره دیگر می‌توان به‌خوبی دریافت.

اگر چه آشنایی اخوان با نیما و شعر نیمایی به پیش از کودتا مربوط می‌شود، نخستین تجربه‌های او در قالب نونیمایی پس از این رویداد صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر، اخوان به این واقعیت وقوف یافته است که بیان دردهای مردمی فراگیر به قالبی تازه نیاز دارد و این قالب را شعر نونیمایی می‌داند و در این کار موفق می‌شود.

۲. اخوان، برای ایجاد ارتباط مؤثر با مخاطب، پلی می‌زند میان سنت و مدرنیته. «اگر ضمیر ناخودآگاه شعر مدرن را ناظر بر قصه روان‌شناختی نو، تجربه جریان سیال ذهن جویس، پروست، ویرجینیا ولف و... پرهیز از توالی زمانی، کشف معانی نهان در پس چیزها، نام نبردن از اشیاء، تکنیک محض، تأکید بر آشنایی‌زدایی

مسحور افسانه‌های خود کند.

۴. اخوان در سایه سار شعر نیمایی راه خود را از رمانتیکها جدا می‌کند و به سمبولیسم اجتماعی می‌رسد. «نیمه آغازگر سمبولیسم اجتماعی در شعر نو فارسی بود و اخوان ثالث آن را به کمال رسانید. (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۹۶).

۵. شکست حماسی- اجتماعی آنچنان شاعر را به خود مشغول داشته است که سرانجام شخصیت شعری او دچار شکست فلسفی می‌شود و جهان و آنچه در آن است را جمله هیچ در هیچ می‌پندارد. ناگفته نماند که منفی‌اندیشی و بدبینی او ریشه در دوران رمانتیسیم‌گرایی او نیز دارد.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۹)، *اخوان از چشم دیگران*، باغ بی برگی، تهران؛
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۴۸)، *ارغنون*، مروارید، تهران؛
- _____ (۱۳۶۱)، *آخر شاهنامه*، مروارید، تهران؛
- _____ (۱۳۶۹)، *زمستان*، مروارید، تهران؛
- _____ (۱۳۷۱)، *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*، مروارید، تهران؛
- _____ (۱۳۷۵)، *از این اوستا*، مروارید، تهران؛
- _____ (۱۳۷۶)، *درحیاط کوچک ... زندگی می‌گوید ... و دوزخ اما سرد*، تهران؛
- باباچاهی، علی (۱۳۷۷)، *گزاره‌های منفرد*، ج ۱، نشر نارنج، تهران؛
- براهنی، رضا (۱۳۸۰)، *طلا درمس*، زریاب، ج ۲، تهران؛
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۱)، *امیدی دیگر*، دنیای نو، تهران؛
- جورکش، شاپور (۱۳۸۳)، *بوطیقای شعر نو*، ققنوس، تهران؛
- حقوقی، محمد (۱۳۷۸)، *شعر زمان ما*، نگاه، تهران؛
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱)، *ادبیات معاصر ایران* (شعر)، روزگار، تهران؛
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، «تفسیری از شعر امید»، *ناگه غروب کلامین ستاره*، بزرگمهر، تهران؛
- لنگرودی، شمس (۱۳۷۸)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، جلد دوم، تهران؛
- مختاری، محمد (۱۳۷۸)، *انسان در شعر معاصر*، توس، تهران. ■